نگاهى گذرا به: پيوند زناشويى در اسلام

ج. ابراهيمى

خانواده اولين و مهم ترين نهاد در تاريخ فرهنگ و تمدن انسانى و اولين مدرسه اى است كه انسان در آن تعليم مى يابد و با اصول زندگى اجتماعى و روش تفاهم با ديگران آشنا مى شود. بنابراين تقويت اين مركز، متضمن اعتدال و اعتلاى جامعه است.

اديان الهى، به ويژه دين مبين اسلام از نهاد خانواده به شدت حمايت كرده و براى حفظ و بهبود كاركردهاى آن اهميت زيادى قائل است. متأسفانه بنيان خانه و خانواده در كشورهاى صنعتى در حال فروپاشى است. و اگر خردمندان براى جلوگيرى از اين پيشامد تدابير لازم را اتخاذ نكنند بخش عظيمى از ارزش هاى والاى انسانى دستخوش اضمحلال خواهد شد. سست شدن اساس خانواده، افزايش خشونت، اضطراب، ناامنى و بحران هاى اجتماعى به واقع ريشه در عدم توجه به اهميت و نقش خانواده دارد.

فلسفه و هدف از ازدواج

قرآن مجيد و روايات رسيده از پيشوايان دينى، با عبارت هاى مختلف اهميت زناشويى و تأثير آن را در شؤون مختلف زندگى انسان گوشزد كرده است. دقت در آن ها نظر دقيق و واقع بينانه اسلام را در مسأله ازدواج و فوايد حاصل از آن براى جامعه انسانى به خوبى روشن مى كند.

قرآن مجيد، خلقت همسران و ايجاد مودّت بين زن و مرد را از جمله نشانه هاى شناخت خداوند برشمرده و از ميان فوايد فراوان زناشويى به آرامش روحى و جسمى و در نتيجه تنظيم امور جنسى و ايجاد مهر و محبّت ميان زن و مرد اشاره فرموده است:

(وَ مِنْ آياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجاً لِتَسْكُنُوا اِلَيها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فى ذلِكَ لاَيات لِقَوْم يَتَفَكَّرَوُنْ)[1]

«از جمله نشانه هاى وجود خداوند آن كه برايتان از جنس خودتان همسرانى آفريد، تا بدان ها آرام گيريد و ميان شما و همسرانتان دوستى و مهربانى قرار داد، قطعاً در اين دوستى و محبت براى كسانى كه تفكر مى كنند نشانه هايى است.»

به موجب اين آيه، زندگى زناشويى نه تنها نياز جسمى انسان را تأمين مى كند، بلكه موجب آرامش روح و فكر انسان نيز بوده و از طغيان قواى جنسى جلوگيرى مى كند، و زمينه رشد خوى هاى نيكو را در انسان فراهم مى آورد.

انسان به مقتضاى خلقت و آفرينش خود به بقا و ادامه حيات خويش سخت علاقه مند است. بهترين وسيله، آسان ترين و در عين حال لذت بخش ترين طريقى كه بشر تاكنون توانسته در تأمين هدف خود از آن استفاده كند، بى گمان، طريق ازدواج و ايجاد و ادامه نسل است.

انسان، وجود فرزندان را در حقيقت جزيى از وجود خود و دنباله حيات و امتداد رشته هستى خويش مى داند، و از اين رو يكى از هدف هاى زندگى زناشويى را داشتن فرزندان صالح و مفيد به حال اجتماع تشكيل مى دهد و رمز محبت و علاقه پدر و مادر را به فرزند، بيشتر در همين غريزه طبيعى بايد جست وجو كرد.

پرواضح است كه بقاى نسل و داشتن فرزندان و در نتيجه امتداد حيات، كه هر انسانى به اقتضاى طبع اولى به آن مايل است، با پيمان زناشويى، تشكيل خانواده و تحمل مسؤوليت هاى خانوادگى آغاز مى گردد، و بدين ترتيب ميل به زناشويى به تقاضاى شديد فطرت انجام مى گيرد.

خداوند در قرآن مجيد مى فرمايد:

(وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْواجِكُمْ بِنينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنْ الطَّيِّبات)[2]

«خداوند براى شما از جنس خودتان همسران قرار داد و براى شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پديد آورد و از چيزهاى پاكيزه روزى تان داد.»

بعد از ازدواج

پس از پيمان زناشويى، شخصيت فردى انسان تبديل به يك شخصيت اجتماعى مى شود و خود را شديداً مسؤول حفظ همسر و آبروى خانواده و تأمين وسايل زندگى فرزندان آينده مى بيند. به همين دليل تمام هوش و ابتكار و استعداد خود را در اين راه به كار مى گيرد. در تشكيل خانواده، لذت و رشدى است كه هيچ چيز ديگرى جايگزين آن نمى شود.

استاد شهيد مطهرى ـ رضوان اللّه عليه ـ مى نويسد:

«يك خصايص اخلاقى هست كه انسان جز در مكتب تشكيل خانواده نمى تواند آن ها را كسب كند. تشكيل خانواده; يعنى يك نوع علاقه مند شدن به سرنوشت ديگران. اخلاقيون و رياضت كش ها كه اين دوران را نگذرانده اند تا آخر عمر يك نوع "خامى" و يك نوع "بچگى" در آن ها وجود داشته است. يكى از علل اين كه در اسلام ازدواج يك امر مقدس و يك عبادت تلقى شده همين است. ازدواج اولين مرحله خروج از خود طبيعى فردى، و توسعه پيدا كردن شخصيت انسان است.»[3]

هم چنين درباره نقش تربيتى ازدواج مى نويسد:

«يك پختگى هست كه اين پختگى جز در پرتو ازدواج و تشكيل خانواده پيدا نمى شود، در مدرسه پيدا نمى شود; در جهاد با نفس پيدا نمى شود; در نماز شب پيدا نمى شود; با ارادت به نيكان هم پيدا نمى شود; اين را فقط در همين ازدواج و تشكيل خانواده بايد به دست آورد.»

ازدواج بالا برنده ارزش اعمال انسان

حضرت امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«رَكْعَتانِ يُصَلّيها الْمُتَزَوِّجُ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً يُصَلّيهَا الْعَزَبُ.»[4]

«دو ركعت نماز كه انسان متأهل بخواند، از هفتاد ركعت نماز كه انسان مجرد بخواند، برتر است.»

زن و مرد مكمل يكديگرند

قرآن، زن و مرد را لباس همديگر مى داند:

(هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ)[5]

«زنان لباس شما مردانند و شما مردان لباس زن هاييد.»

يعنى شما زنان و مردان مكمّل، حافظ، آبروبخش و رازپوش همديگريد و هر كدام به ديگرى نيازمنديد.

ازدواج، سنت رسول خداست

ازدواج، ضرورت زندگى انسان است; گويى مرد به تنهايى، نيمى از يك پيكر تمام است، و زن هم به تنهايى نيمى ديگر از اين پيكر است و با ازدواج اين دو ناتمام، تمام مى شوند.

خداى متعال، مرد را نيازمند محبت، صفا و لطافتِ روح زن نموده و زن را نيز محتاج قدرت، صلابت، شجاعت و وفاى مرد قرار داده است. از اين رو معاشرت و مؤانست اين دو با يكديگر، موجب آرامش و آسايش جسم و جان و تعالى روح و روان آنان مى گردد.

دين اسلام ـ برخلاف برخى مكاتب منحرف ـ ازدواج را فضيلتى مقدس مى شمرد و آن را آيه اى از آيات خدا و سنت محبوب و لازمى از سنن رسول خدا معرفى مى كند.

زنى نزد حضرت امام محمدباقر ـ عليه السلام ـ آمد و گفت:

خدا شما را هماره از شايستگان بدارد، من زنى تارك دنيا هستم.

امام پرسيد: منظورت از تارك دنيا چيست؟

زن گفت: مى خواهم هرگز ازدواج نكنم.

امام فرمود: براى چه؟

زن گفت: اين را براى خود فضيلتى مى دانم.

امام فرمود: از اين تصميم بازگرد، اگر در اين كار فضيلتى بود، فاطمه دختر پيامبر(عليها السلام) بر كسب آن از تو سزاوارتر بود، كه هيچ كس در فضيلت ها از او برتر و پيشتر نبوده و نيست.[6]

دين مبين اسلام بر ازدواج تأكيد ورزيده و پرهيز از ازدواج را ـ از بيم فقر و تهى دستى ـ بدگمانى به خداى متعال مى شمرد و تا آن جا بر اين سنت مقدس تأكيد مى كند كه رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بهترين آحاد امت را كسانى معرفى مى كند كه همسر اختيار كرده اند.

تأكيد بر ازدواج، منحصراً در مورد ازدواجِ نخستين نيست; هر چند كه ازدواج نخستين از اهميت ويژه اى برخوردار است. ازدواج، ضرورت زندگى است و بايد كه به اين ضرورت پرداخت. احساس بى كسى و تنهايى، رنج آورترين احساس هاست و زن و مرد پيش از ازدواج هر دو از اين احساس جان فرسا رنج مى برند. اما خداى متعال در وجودشان جذبه و كشش نسبت به يكديگر را قرار داده است تا با هم شوند و از اين تنهايى فرساينده و اين رنج سوزنده و كدورت فزاينده به درآيند و با آرامش و صفا و سلامت در كنار هم زندگى كنند.

يكديگر را از نظر روحى و عاطفى و جسمى يارى دهند و كامل نمايند; فرزند بياورند و به مشاهده گريستن و خنديدن، نشستن و برخاستن و راه رفتن و سخن گفتن او بپردازند و شگفتى قدرت خداى متعال را در خلق يك انسان ـ كه پيامد وجود آن هاست ـ لمس نمايند.

معناى واقعى محبت را بيابند و با شوق و عشق به يكديگر و به فرزند دلبند، به سعى و خدمت بپردازند و به سوى هدف بلند زندگى كه وصول به كمال مطلق و لقاى پروردگار متعال است، پرنشاط و شتابان حركت كنند. بايد به اين ضرورت پرداخت و جوان ها را براى دستيابى به همسرى شايسته و موافق يارى نمود و از تنهايى نجات داد.

ضرورت وجود خانواده

بنابراين، ضرورت وجود خانواده، عقلاً و شرعاً قابل اثبات است; چرا كه بدون وجود خانواده حيات اجتماعى شكل نمى گيرد و معنايى نمى يابد، و يا از مسير انسانى و شايسته خود منحرف مى شود. از اين رو، تلاش در از بين بردن نهاد خانواده ـ كه در غرب به صورت گسترده اى صورت گرفته و مى گيرد ـ سودى نداشته بلكه آفات و ضررهايى را نيز متوجه آنان كرده است.

اهداف ازدواج و تشكيل خانواده

هر چند مهم ترين هدف ازدواج، توليد نسل و بقاى نوع انسانى است، اما در كنار اين، اهداف فرعى ديگرى را نيز مى توان براى ازدواج برشمرد; مانند:

ـ انجام وظيفه الهى;

ـ پاسخ به نداى فطرت;

ـ پاسخ به دعوت سنت;

ـ صيانت وجود از خطرات مختلف;

ـ حفظ عفت و يافتن آرامش و سكون;

ـ برخوردارى از محبت و مودت ديگران;

ـ تكميل و تكامل صفات انسانى.

معيارهاى انتخاب همسر

اسلام از زن و مرد خواسته است در گزينش همسر معيارهايى را مراعات كنند. اين معيارها و ضوابط به ترتيب اولويت به شرح زير است:

1ـ ايمان و اعتقاد

همسر را بايد در چارچوب اعتقاد به مذهب و مكتبِ موردِ قبولِ خود جست و جو كرد; تا سنخيت و تجانس و امكان جلب و جذب باشد.

هم چنين توصيه اين است كه در انتخاب همسر براى ديندارى او اصالت قايل باشيم، كه در چنان صورتى مال و جمال هم نصيب انسان خواهد شد. پيغمبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمايد:

«عَلَيْكَ بِذَواتِ الدّين.»[7]

«با همسر ديندار ازدواج كنيد.»

بى گمان كسى كه به خاطر دين و ايمان زنى با او ازدواج كند، خداوند نيكى هاى ديگرى را نيز نصيب او خواهد كرد. امور زير را بايد از آثار تدين به شمار آورد:

الف ـ عفت; ب ـ حجاب; ج ـ نجابت; د ـ حيا.

2ـ اخلاق نيك

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ درباره ويژگى هاى همسر شايسته مى فرمايد:

«اِذا جاءكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دينَهُ فَزَوِّجُوهُ. وَ اِنْ لا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِى الاَْرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ.»[8]

«با كسى كه اخلاق و دينش مورد پسند شما باشد ازدواج كنيد، اگر چنين نكنيد فتنه و فساد بزرگى در زمين به وجود خواهد آمد.»

نمونه هايى از اخلاق خوب و بد:

الف ـ خوش زبانى و بدزبانى;

بدزبانى، زبان درازى، نيش زدن، بى ادبانه و بى پروا سخن گفتن از نمونه هاى برجسته «بداخلاقى» و خوش زبانى، نرم خويى در سخن و مؤدبانه سخن گفتن از نشانه هاى بارز «خوش اخلاقى» است. حقيقت اين است كه «زبان» بيانگر احوال درون است، از اين رو گفته اند: از كوزه همان برون تراود كه در اوست.

ب ـ بزرگوارى و حسادت;

ج ـ خوش خُلقى و كج خُلقى;

د ـ حق پذيرى و لجاجت;

ح ـ تواضع عاقلانه و تكبر و غرور احمقانه;

ل ـ راستگويى و دروغگويى;

ر ـ وقار و متانت و سَبُكى و هرزگى;

ز ـ بُردبارى و كم ظرفيتى و بى تابى;

خ ـ حُسن ظن و سوء ظن;

پ ـ با محبت و عاطفه بودن و بى محبتى و بى عاطفگى;

چ ـ گذشت و كينه توزى;

ن ـ شجاعت و ترس;

ذ ـ نرمخويى و خشونت;

م ـ وفادارى و بىوفايى;

س ـ سخاوت و بُخل;

ى ـ قناعت و حرص و طمع ... .

3ـ شرافت خانوادگى

منظور از شرافت خانوادگى، شهرت، ثروت و موقعيت اجتماعى نيست. بلكه نجابت و پاكى و تدين و تقواست.

پيامبر اسلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در اين باره مى فرمايد:

«تَزَوَّجُوا في الْحِجْرِ الصّالِحِ، فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسّاسٌ.»[9]

«از خانواده شايسته همسر اختيار كنيد; زيرا عِرق (نطفه و ژن ها) تأثيرگذار است.»

4ـ عقل

حضرت اميرمؤمنان ـ درود خدا بر او باد ـ از ازدواج با انسان احمق به شدت نهى فرموده است:

«اِيّاكُمْ وَ تَزْويجَ الْحَمْقاءَ! فَإِنَّ صُحْبَتَها بَلاءٌ وَ وَلَدَها ضِياعٌ.»[10]

«از ازدواج با احمق بپرهيزيد; زيرا مصاحبت و زندگى با او رنج زا و فرزندانش تباه است.»

5ـ سلامت جسم و روح

سلامت جسمى و روحى در موفقيت زندگى و سعادت زن و مرد نقش مهمى دارد.

6ـ زيبايى

زيبايى يك امتياز است و در شيرينى و سعادت «زندگى زناشويى» تأثير به سزايى دارد.

«زيبايى» بايد در كنار ديگر صفات و معيارها بررسى شود، نه به طور مستقل. «زيبايى» بدون تدين و عفت و اخلاق نه تنها امتيازى محسوب نمى شود، بلكه «آفتى» خطرناك است. اگر كسى دين، اخلاق، عفت، شرافت خانوادگى، عقل و صفات پسنديده ديگرى داشته باشد، زيبايى نيز برايش كمال، ارزش و امتياز به حساب مى آيد وگرنه بلايى است رسواگر.

7ـ علم و دانش

«علم» در سعادت انسان تأثير بسيار دارد و طلب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

8ـ كُفو (همتايى)

كفوِ هم بودن، به معناى تناسب، همتايى، هماهنگى، هم شأنى، سنخيت و همطرازى است. «ازدواج» نوعى تركيب بين دو انسان و دو خانواده است.

زندگى مشترك، يك پديده «مركّب» است كه زن و مرد از اجزاى اصلى و اساسى آن شمرده مى شوند. هر قدر بين اين دو عضو هماهنگى، هم فكرى، تناسب و سنخيت روحى و اخلاقى و جسمى بيشتر باشد، اين «تركيب» استوارتر، پرثمرتر، شيرين تر، لذتبخش تر و جاودانه تر خواهد بود، و هر چه اين تناسب و هماهنگى كمتر باشد زندگى سست تر، تلخ تر، كم ثمرتر و ناپايدارتر مى شود.

البته بايد بدين نكته توجه داشت كه هماهنگى و تناسب صددرصد هيچ گاه بين دو انسان امكان پذير نيست; زيرا هر انسانى داراى مغز، روح، اخلاق، تربيت، محيط و خانواده مخصوص به خود است و با ديگرى فرق و فاصله دارد. اما بايد كوشيد تا آن جا كه ممكن است اين «فاصله» كمتر و «دو همسر» به هم نزديك تر شوند.

عشق و مودت، محور زندگى

همان گونه كه «جسم» انسان براى ادامه حيات به «روح» نياز دارد و جسم بى روح سرد و پژمرده است، زندگى زناشويى نيز براى سعادت، شادابى و پويايى به روح نياز دارد و روح آن «عشق و محبت» است.

«عشق» كيمياى سعادت است كه به دل هاى افسرده و نااميد، نشاط و اميد مى دهد و سردى ها را به گرمى و حرارت تبديل مى كند.

از محبت خارها گل مى شود

از محبت سركه ها مُل مى شود

در اين باره به سخن ارزنده اى از استاد شهيد مطهرى توجه كنيد:

«پسر و دخترى كه هيچ كدام آن ها در زمان تجردشان در هيچ چيزى نمى انديشيدند، مگر در آن چه مستقيماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همين كه به هم دل بستند و كانون خانوادگى تشكيل دادند، براى اولين بار خود را به سرنوشت موجودى ديگر علاقه مند مى بينند. شعاع خواسته هايشان وسيع تر مى شود، و چون صاحب فرزند شدند، به كلى روحشان عوض مى شود. آن پسرك تنبل و سنگين، اكنون چالاك و پرتحرك شده است، و آن دختركى كه ]جز[ به زور از رختخواب بر نمى خاست، اكنون تا صداى كودك گهواره نشين را مى شنود همچون برق مى جهد. كدام نيروست كه لَختى و رِخوت را بُرد و جوان را اين چنين حساس ساخت؟ آن جز عشق و محبت نيست. عشق قواى خفته را بيدار و نيروهاى بسته و مهار شده را آزاد مى كند; نظير شكافتن اتم ها و آزاد شدن نيروهاى اتمى. الهام بخش است و قهرمان ساز ... . عشق، نَفْس را تكميل و استعدادات حيرت انگيزِ باطنى را ظاهر مى سازد. از نظر قواى ادراكى، الهام بخش و از نظر قواى احساسى، اراده و همت را تقويت مى كند.»[11]آرى، در پرتو نشاط آور «عشق و محبت» سردى ها به گرمى تبديل مى شود; تلخى ها به شيرينى و سختى ها به آسانى و در اين فضاى عطرآگين فرزندانى شاداب و شايسته پرورش مى يابند.

باز سخنى از شهيد مطهرى:

«مودت و مهربانىِ قلبىِ مرد آن قدر براى زن ارزش دارد كه ازدواج بدون آن براى زن قابل تحمل نيست. وجود زن بايد از وجود مرد عطوفت و احساسات بگيرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمه فياض عواطف خود سيراب كند. مرد مانند كوهسار است و زن به منزله چشمه و فرزندان به منزله گُل ها و گياهان. چشمه بايد باران كوهساران را دريافت و جذب كند تا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال بيرون دهد و گل ها و گياهان و سبزه ها را شاداب و خرم نمايد. اگر باران به كوهساران نبارد، يا وضع كوهسار طورى باشد كه چيزى جذب زمين نشود، چشمه خشك و گُل ها و گياهان، مى ميرند. پس همان طورى كه رُكن حياتِ دشت و صحرا باران و بالاخص باران كوهستانى است، ركن حيات خانوادگى، احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است. از اين عواطف است كه هم زندگى زن و هم زندگى فرزندان صفا و جلا و خرمى مى گيرد.»[12]

عشق ها وعلاقه ها دو نوع است:

1ـ عشق هاى هوس آلود و شهوانى، كه درباره اش گفته اند:

عشق هايى كز پىِ رنگى بود

عشق نَبْود عاقبت ننگى بُوَد

2ـ عشق هاى متعالى

عشق نوع اول به تنهايى مخرب و زيانبار است. اما با نوع دوم كه همراه شود، حالت «منفى»، و مخرب خود را از دست داده و ارزشمند و عالى و مفيد خواهد شد. در اين جا نيز سخن استاد شهيد مطهرى راهگشاست:

«قرآن كريم رابطه ميان زوجين را با كلمه "مودت و رحمت" تعبير مى كند و اين نكته بسيار عالى است. اشاره به جنبه انسانى و فوق حيوانى زندگى زناشويى است. اشاره به اين است كه عامل شهوت تنها رابط طبيعى زندگى زناشويى نيست. رابط اصلى، صفا و صميميت و اتحاد دو روح است.»[13]

عشق بادوام

همان گونه كه بيان شد، عشق بين زن و شوهر بايد دوام داشته باشد و بعد از دوران جوانى نيز باقى بماند. زن و شوهر، در دوران ميانسالى و پيرى نيز به عاطفه و محبتى نياز دارند كه با وجود سرد شدن و يا از بين رفتن جاذبه هاى جنسى و طراوت جوانى، باز هم كانون زندگى شان را باصفا و گرم نگهدارد. سرچشمه اين محبت را خداوند در وجود همسران قرار داده است:

(وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً)[14]

«خداوند ميان شما همسران محبت و رحمت قرار داده است.»

اگر زندگى بر مبنايى صحيح استوار شود و به طور صحيح نيز استمرار يابد، آن محبت و رحمت تا آخر عمر ادامه خواهد داشت.

عشق دو جانبه

براى زندگى سعادتمندانه، عشق و محبت «يك جانبه» كافى نيست. بلكه مى بايد دو همسر به هم علاقه و محبت داشته باشند. به گفته بابا طاهر:

چه خوش بى مهربونى هر دو سر بى

كه از يك سو محبت درد سر بى

اگر مجنون دلِ شوريده اى داشت

دل ليلى از او شوريده تر بى

تشويق اسلام به ازدواج

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در تشويق جوانان به ازدواج و پا در ميانى ديگران در اين باره مى فرمايد:

«خداوند به كسى كه براى ازدواج ديگران اقدام كند. براى هر قدمى كه بردارد و هر كلمه اى كه بگويد ثواب عبادت يك سال را ـ كه روزها روزه دار باشد و شب ها نماز بخواند ـ عطا مى فرمايد: "كانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَة خُطاها أَوْ بِكُلِّ كَلِمَة تَكَلَّمَ بِها فى ذلِكَ عَمَلُ سَنَة قيامُ لَيْلِها وَ صِيامُ نَهارِها".»[15]

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«مَنْ زَوَّجَ اَعْزَباً، كانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللّهُ اِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.»[16]

«كسى كه انسان بدون همسرى را همسر دهد، خداوند در قيامت به او نظر رحمت و لطف مى فرمايد.»

باز همان بزرگوار مى فرمايد:

«اَفْضَلُ الشَّفاعاتِ اَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِى نِكاح حَتّى يَجْمَعَ اللّهُ بَيْنَهُما.»[17]

«بهترين و شريف ترين شفاعت ها و ميانجيگرى ها اين است كه بين دو نفر براى ازدواج وساطت كنى تا خداوند ازدواجشان را عملى سازد.»

پى نوشت :

[1]- سوره روم (30) آيه 21.

[2]- سوره نحل (16) آيه 72.

[3]- تعليم و تربيت در اسلام، انتشارات صدرا، ص 251 ـ 252.

[4]- وسائل الشيعه، ج 14، ص 6.

[5]- سوره بقره (2) آيه 187.

[6]- وسائل الشيعة، كتاب نكاح.

[7]- وسائل، ج 14، ص 31.

[8]- همان، ص 51.

[9]- كافى، ج 5، ص 354.

[10]- وسائل، ج 14، ص 56.

[11]- جاذبه و دافعه على(ع)، ص 48 ـ 50.

[12]- نظام حقوق زن در اسلام، ص 317 ـ 326.

[13]- جاذبه و دافعه على(ع)، ص 53.

[14]- سوره روم (30) آيه 21.

[15]- وسائل الشيعة، ج 14، ص 27.

[16]- همان، ص 26.

[17]- همان، ص 27.